

افشاگری‌های گروه سایبری حنظله درباره شبکه تروریستی اینترنشنال ادامه دارد

مجتبی قطعش کن

گروه هکری حنظله با استخراج حجم عظیمی از اطلاعات محرمانه، سرورها و زیرساخت‌های ارتباطی سوابق مالی و داده‌های شخصی کارکنان شبکه تروریستی اینترنشنال، پرده از ارتباطات پنهان این رسانه ضدایرانی با سرویس جاسوسی موساد برداشته است. این افشاگری‌ها نه‌تنها وابستگی سازمانی اینترنشنال به رژیم صهیونیستی را تأیید می‌کند، بلکه نشان‌دهنده همکاری مستقیم برخی کارکنان و خبرنگاران این شبکه، از جمله مجتبی پورمحسن با موساد است.

پس از آنکه گروه هکری حنظله اعلام کرد تمام سامانه‌ها، سرورها و زیرساخت‌های ارتباطی اینترنشنال را تحت کنترل خود درآورده و اطلاعات حساس این شبکه را استخراج کرده است، حالا پرده از ارتباطات مجتبی پورمحسن، خبرنگار این شبکه با رژیم صهیونیستی برداشته است.

حنظله در بیانیه‌ای اعلام کرد اینترنشنال نه یک رسانه مستقل، بلکه بخشی از اتاق عملیات جنگ ترکیبی غرب و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران است. این گروه با انتشار اسامی برخی کارکنان این شبکه، از جمله علی اصغر رمضان‌پور، محمود عنایت، نبوشا صامی، مراد ویسی، مهدی تاجیک، امیرحسین قاضی‌زاده، پوریا زراعتی، قرونش فرجی و مهدی مهدوی‌آزاد، بیان کرده بسیاری از این افراد به صورت مستقیم با نهادهای اطلاعاتی خارجی، بویژه موساد، در ارتباطند.

همانطور که گفته شد، نخستین هدف افشاگری‌های حنظله، مجتبی پورمحسن، یکی از خبرنگاران اینترنشنال بود. طبق اسناد منتشرشده از سوی این گروه، پورمحسن به عنوان «مهره فعال موساد» فعالیت داشته و شواهد مستندی از همکاری او با این سرویس جاسوسی وجود دارد. بر اساس اطلاعات منتشرشده، جلسه محرمانه‌ای که پورمحسن در «Rectory Farm» انگلستان برگزار کرده بود، توسط تیم هکری حنظله به‌طور کامل ضبط و شنود شده است. این مکان پیش‌تر توسط تیمی موسوم به «ایستگاه لندن» که بنا بر اعلام حنظله، وابسته به موساد است، برای رصد و ثبت اطلاعات آماده‌سازی شده بود.

حنظله همچنین تأکید کرد تماس فردی به نام «چیمز» که مسؤول اطلاعاتی پورمحسن در موساد است، بخشی از یک تله‌گذاری اطلاعاتی بوده است. این گروه با انتشار مدارکی از جمله تصاویر، فیلم‌ها و مکالمات استخراج‌شده از گوشی پورمحسن، هویت او را به‌عنوان یک عامل اطلاعاتی موساد افشا کرده و هشدار داده در صورت ادامه فعالیت‌های رسانه‌ای او، اطلاعات بیشتری منتشر خواهد شد.

با اعلام حنظله، اسناد این همکاری به ایمیل شخصی پورمحسن ارسال شده و از او خواسته شده بیش از افشای عمومی، آنها را بررسی کند. گروه هکری حنظله پیش‌تر نیز با حملات سایبری گسترده علیه زیرساخت‌های حساس رژیم صهیونیستی از جمله سامانه گنبد آهنین، پلیس رژیم شرک‌های تسلیحاتی مانند «Shadow» و «Appletec»، و حتی مرکز هسته‌ای رژیم، شناخته شده است. این گروه همچنین هویت افراد کلیدی مانند فرمانده ارشد ضدجاسوسی رژیم صهیونیستی و دانشمند ارشد پروژه تسلیحات هسته‌ای اسرائیل را افشا کرده است. این سوابق نشان‌دهنده توانمندی بالای این گروه در نفوذ به سیستم‌های امنیتی – اطلاعاتی است. همین سابقه باعث شده اطلاعات انتشاریافته درباره ابزار رسانه‌ای رژیم صهیونیستی نیز مورد توجه و تأیید قرار گیرد.

افشاگری گروه هکری حنظله بار دیگر گزاره وابستگی شبکه اینترنشنال به رژیم صهیونیستی و نقش آن در عملیات روانی علیه ایران را تقویت کرده است. این گروه با انتشار اسناد و مدارک مربوط به همکاری مجتبی پورمحسن و دیگر کارکنان این شبکه با موساد، نشان داد این رسانه نه‌تنها به‌صورت سازمانی تحت حمایت مالی و اطلاعاتی رژیم فعالیت می‌کند، بلکه برخی کارکنان آن به‌صورت فردی نیز به عنوان عوامل اطلاعاتی موساد عمل می‌کنند. این افشاگری‌ها که با انتشار تدریجی اسناد و تهدید به افشای اطلاعات بیشتر همراه است، می‌تواند به رسوایی بزرگی برای اینترنشنال منجر شود و جایگاه آن به‌عنوان یک شهرسازنه را بیش از پیش مخدوش کند.

حنظله تأکید کرده است برخلاف یاور اولیه مبنی بر محدود بودن حمله سایبری خود، بیش از ۳۱ ماه در لایه‌های مختلف زیرساخت ارتباطی – اطلاعاتی شبکه اینترنشنال حضور مداوم و مخفیانه داشته است.

در اطلاعیه این گروه آمده است: «ما در سایه فایل‌های حذف‌شده زندگی کردیم، از تونل‌های رمزنگاری‌شده عبور کردیم و در جلساتی حضور داشتیم که حتی مدیران ارشد این شبکه مجاز به شرکت در آن نبودند!»

طبق این اطلاعیه، تمام پیام‌ها، تماس‌ها، فایل‌ها و مکالمات ردوبدل شده از طریق واتس‌اپ، سیگنال و سایر بسترهای ارتباطی شبکه اینترنشنال، در آرشیو گروه سایبری حنظله ذخیره شده و در روز آغاز افشاگری‌ها، بیش از ۱۷۶ هزار نفر گروه‌های مجازی اینترنشنال را ترک کرده‌اند! به گفته حنظله، آنچه تاکنون منتشر شده، تنها نوک کوه یخ است.

ادامه از صفحه اول

کما اینکه نقشه حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران، حدود یک سال قبل در دولت جو بایدن، به صورت مشترک توسط ارتش آمریکا و ارتش صهیونیستی تمرین شده بود. ترامپ نیز در دیدار اخیرش با نتانیاهو اقرار کرد ارتش آمریکا ۲۰ سال روی ایده حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران کار کرده بود. بنابراین حمله نظامی به تاسیسات هسته‌ای ایران را نمی‌توان به تصمیم دونالد ترامپ محدود کرد. به هر حال آمریکایی‌ها نشان دادند توان و قدرت نظامی خود را یک اهرم تعیین‌کننده برای چانه‌زنی در پشت میز مذاکره می‌دانند.

مواضع آمریکایی‌ها پس از حمله به ایران نیز موید همین نکته است. آنها حالا پس از انجام این حمله، از موضع بالا و با تکرار مجدد تهدید استفاده از اهرم حمله نظامی، تلاش می‌کنند ایران را پای میز مذاکره کشانده و امتیازات مدنظرشان را بگیرند. بنابراین کاملاً واضح است از نگاه دولت آمریکا، قدرت و توان نظامی مهم‌ترین و موثرترین اهرم و ابزار برای چانه‌زنی پشت میز مذاکره است. در این سو، یعنی در ایران اما مناسفانه این واقعیت عینی، نزدیک به ۲ دهه از سوی جریان اصلاح‌طلب انکار می‌شد. اصلاح‌طلبان با ساده‌سازی مسائل و واقعیات مهم مربوط به روابط و سیاست بین‌الملل، سال‌ها بر این طبل کوبیدند که پایبندی به هنجارهای نظام آمریکایی، مهم‌ترین تکیه‌گاه حصول یک توافق برد – برد پشت میز مذاکره است. به عبارتی آنها بارها و بارها بر این موضوع اصرار ورزیدند که عقب‌نشینی از مولفه‌های مقوم امنیت ملی و پارامترهای موثر در ارتقای توان بازدارندگی ایران، مهم‌ترین اقدام برای جلب رضایت آمریکایی‌ها جهت امکان توافق و لغو تحریم‌هاست. به عبارتی، در حالی که طرف مقابل، قدرت نظامی و توان بازدارندگی خود را مهم‌ترین مولفه مذاکرات برای ناچار کردن ایران به پذیرش شروط و خواسته‌های خود می‌پنداشت، در ایران اصلاح‌طلبان دقیقاً نقطه مقابل این نگرش را ترویج می‌کردند و مولفه‌های قدرت دفاعی و قدرت بازدارندگی ایران را موضوعات مزاحم برای انجام توافق می‌دانستند. از همین رو، با دوگانه‌سازی‌های جعلی مانند دوگانه میدان – دیپلماسی تلاش کردند اقدامات انجام شده برای افزایش قدرت دفاعی و توان بازدارندگی کشور را عامل اخلال در دیپلماسی القا کنند. در همین راستا شروع به نقد سیاست‌های منطقه‌ای ایران، خاصه جبهه مقاومت کردند. شعار انحرافی «نه غزه، نه لبنان» دقیقاً در همین راستا مطرح شد؛ شعاری که همان زمان یعنی در بیحوجه فتنه ۸۸ مورد استقبال رسانه‌ها و اندیشکده‌های وابسته به رژیم صهیونیستی قرار گرفت. نقد سیاست رسمی ایران برای مقابله با فتنه داعش در سوریه و عراق نیز در همین راستا از سوی این جریان صورت گرفت. آنها حضور ایران در سوریه و عراق و تشکیل گروه‌های مقاومت در این کشورها را مغایر امنیت و منافع ملی و دخالت در امور داخلی این کشورها قلمداد کردند. از سوی دیگر، جبهه اصلاحات تشکیل جغرافیای مقاومت از ایران تا بیروت و غزه و یمن را عامل تحریک آمریکا و غرب دانست. در حالی که پیروزی بر داعش و ایجاد جبهه مقاومت در بخش زیادی از جغرافیای غرب آسیا منجر به ارتقای قدرت بازدارندگی ایران شده بود، اصلاح‌طلبان به گونه‌ای وانمود کردند که گویی ارتقای توان بازدارندگی ایران، عامل مزاحم برای توافق با آمریکا و اروپاست. آنها به صورت بی‌رحمانه حضور ایران در سوریه و تشکیل گروه‌های مقاومت سوری را مورد انتقاد قرار دادند و معتقد بودند عقب‌نشینی ایران از این سیاست و از بین بردن جبهه مقاومت، عاملی موثر در جلب رضایت آمریکا برای توافق با ایران و لغو تحریم‌هاست. این رفتار اصلاح‌طلبان مناسفانه باعث ایجاد ذهنیت‌ها و تحلیل‌های غلط در بخشی از جامعه نیز شد.

این مواضع و نقدها علیه برنامه هسته‌ای کشور نیز شکل گرفت. در حالی که برنامه هسته‌ای ایران جدا از فواید مهم و غیرقابل انکار در حوزه‌های انرژی و درمانی و… بخشی از پازل بازدارندگی ایران به حساب می‌آمد اما جریان اصلاحات این دانش و توانایی مهم را به یک عامل دردسرساز برای کشور تقلیل داد. اصلاح‌طلبان مدّعی این ایده بودند که با صرف نظر از مولفه‌های قدرت و بازدارندگی و با تمکین به سازوکارها و هنجارها و قواعد نظم آمریکایی، می‌توان نگرانی‌های ادعایی غرب را برطرف و زمینه لازم را برای حصول یک توافق با غرب فراهم کرد. در واقع آنها معتقد بودند قدرت دفاعی و توان بازدارندگی ایران، موجب نگرانی غرب و در نتیجه مانع توافقی خواهد شد.

اکنون پس از حمله رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران، به وضوح مشخص شد به محض تضعیف توان بازدارندگی ایران، دشمن صهیونیست و آمریکا رو به حمله نظامی می‌آورند. این روزها، چه در خلال جنگ و چه پس از آن، تعدادی از عناصر سیاسی اصلاح‌طلب و همین‌طور فعالان مجازی وابسته به این جریان، صادقانه اعتراف کردند نسبت به مسائل بین‌الملل بویژه سیاست‌های ایران در منطقه و دنیا دچار اشتباه شده بودند و جنگ باعث شد آنها تا حدودی واقعیات مربوط به جهان را دریابند. یکی از مهم‌ترین فعالان رسانه‌ای جریان اصلاحات، در روزهای اخیر اقرار کرد بیش از اندازه به غرب خوش‌بین بوده و اکنون واقعاً از غرب و پایبندی آنها به هنجارها، قوانین و قواعد بین‌الملل ناامید شده است. تعدادی از فعالان معروف این جریان در فضای مجازی نیز اعتراف کردند انتقادات آنها علیه نظام درباره سیاست‌های منطقه‌ای، بویژه درباره جبهه مقاومت خاصه در سوریه اشتباه بوده است.

واقعیت هم همین است. افکار عمومی در خلال جنگ و پس از آن، بارها این سوالات را با خود مرور کرده است: اگر در لبنان سیدحسن نصرالله زنده بود و وضعیت حزبالله لبنان مانند شرایط قبل از ۱۷اکتبر بود، آیا اسرائیل و آمریکا جرأت حمله به ایران را پیدا می‌کردند؟ اگر در سوریه حکومت اسد همچنان روی کار بود و تروریست‌های وابسته به ترکیه، سوریه را در اشغال خود در نمی‌آوردند، آیا جنگنده‌ها و سوخت‌رسان‌های اسرائیلی و آمریکایی می‌توانستند بر فراز آسمان سوریه به پرواز درآیند و نقاط مختلف ایران را هدف قرار دهند؟ اگر ایران وارد مذاکره با دولت آمریکا نمی‌شد و حمله قول و قرارهای طرف آمریکایی مبنی بر عدم به حمله اسرائیل تا زمان انجام مذاکرات اعتماد نمی‌کرد، آیا ما در جریان حمله ناگهانی رژیم صهیونیستی غافلگیر می‌شدیم؟ آیا سرداران و فرماندهان نیروهای مسلح ما به شهادت می‌رسیدند؟ در صورت آمادگی همه‌جانبه نیروهای مسلح، آیا اساساً اسرائیل و آمریکا جنگ را علیه ایران آغاز می‌کردند؟

این سوالات مهم و رایج این روزهاست که نمودهای آن را در فضای مجازی و همین‌طور در اقاریر و اعترافات برخی اصلاح‌طلبان می‌بینیم. بر همین اساس، این تصور وجود داشت و انتظار می‌رفت بزرگان جریان اصلاحات نیز به اشتباه بودن ایده‌ها و مواضع خود پی برده و در صدد جبران آنها برآیند اما ظاهراً جبهه اصلاحات حتی با صدای بمب‌های رژیم صهیونیستی بیدار نشده و با صدور بیانیه‌های مکرر و بی‌دری، ضمن نقد سیاست‌ها، تصمیمات و تدابیر نظام برای بازسازی توان بازدارندگی و جلوگیری از حمله مجدد رژیم صهیونیستی و آمریکا، همچنان بر ایده‌های شکست‌خورده و پرهزینه گذشته خود اصرار می‌کند. البته برخی نیز معتقدند جبهه اصلاحات از همبستگی و انسجام ملی شکل‌گرفته در جامعه و معتبرتر شدن مواضع و سیاست‌های نظام در قبال جبهه مقاومت؛ همچنین اقبال عمومی نسبت به سیاست‌های ایران در قبال آمریکا شادشدن نگران شده و این اجماع و همبستگی ملی را یک خطر جدی برای خود تلقی می‌کند. به هر حال، دلایل هرچه باشد، آنها نشان داده‌اند با چشم‌پوشی بر واقعیات مشهود و ملموس مربوط به جنگ، همچنان دیدگاه‌ها و ایده‌های شکست‌خورده خود را دنبال می‌کنند؛ به گونه‌ای که در تازه‌ترین بیانیه، جبهه اصلاحات از مصوبه مجلس برای تعلیق همکاری با آژانس بشدت انتقاد کرده و آن را مخل تنش‌زدایی و دهنده جبهه اصلاحات ندانند؛ آنها در این بیانیه ضمن تأکید بر انجام مذاکره با دولت ترامپ، خواستار تأمین خواسته آمریکایی‌ها یعنی بازرسی از تاسیسات هسته‌ای ایران، چه آنها که مورد هدف قرار گرفتند و چه برخی دیگر از تأسیسات شده‌اند.

این بیانیه نشان می‌دهد جبهه اصلاحات نه‌تنها بر تفهیمیدن واقعیات مربوط به مناسبات دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال ایران اصرار دارد، بلکه در ظاهر خود را بی‌اطلاع از اهداف و نقشه‌های خطرناک ترامپ و نتانیاهو علیه ایران نشان می‌دهد. نقطه کانونی بیانیه این است که جبهه اصلاحات، با وجود حمله نظامی رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران، هنوز اهمیت قدرت دفاعی و مولفه‌های مقوم توان بازدارندگی ایران را ندانسته و همانند ۲ دهه قبل، از تنش‌زدایی و لزوم اعتمادسازی با آمریکا سخن می‌گوید. شاید سران جبهه اصلاحات در ۱۲ روز جنگ از تهران خارج شده بودند و وضعیت جنگی را در پایتخت لمس نکردند اما واقعیت آن است که اکنون مهم‌ترین مطالبه عمومی از نظام، تقویت بنیه دفاعی و ارتقای توان بازدارندگی است. شواهد میدانی نشان می‌دهد – و مواضع مقامات آمریکایی و صهیونیست نیز بر آن صحه می‌گذارد – که

رژیم صهیونیستی در صدد آغاز مجدد جنگ علیه ایران است و برآوردها نشان می‌دهد این رژیم و رژیم حاکم بر واشنگتن در راستای پروژه تغییر نظام و تجزیه ایران، تلاش دارند مجموعه‌ای از اقدامات ترکیبی، از حمله پر تعداد و سنگین نظامی گرفته تا به‌کارگیری گروهک‌های تروریست و تجزیه‌طلب برای ایجاد ناامنی و آشوب در کشور و همین‌طور تشدید تحریم‌ها و افزایش فشار اقتصادی بر مردم را عملیاتی کنند.

در چنین شرایطی طبیعی و بدیهی است هم نیروهای مسلح، هم ساختار تصمیم‌گیری سیاسی و هم اکثر مردم، مهم‌ترین عامل جلوگیری از این نقشه شوم را افزایش توان دفاعی و آفندی؛ همچنین تقویت قدرت بازدارندگی ایران می‌دانند. در این میان اما جبهه اصلاحات مجدداً نسخه تنش‌زدایی، عقب‌نشینی و سازش با آمریکا را روی میز گذاشته است؛ نسخه‌ای که دقیق‌ترین تعبیر آن «تسلیم» است.

در واقع بیانیه جبهه اصلاحات نشان می‌دهد آنها همچنان معتقدند برای برون‌رفت از این وضعیت، باید قید مولفه‌های قدرت بویژه قدرت نظامی و بازدارندگی را زد و برای جلب رضایت آمریکایی‌ها تلاش کرد. این همان نسخه‌ای است که ۲ دهه است اصلاح‌طلبان تجویز می‌کنند و در هر بزنگاه، از ضرورت انجام و اجرای آن می‌گویند.

■ موشک روی میز مذاکره خورد

تجربه برجام که مصداق کامل بی‌اعتمادی به آمریکا و اروپاست و مهم‌تر از آن، تجربه مذاکرات اخیر با دولت ترامپ نشان می‌دهد جبهه اصلاحات اساساً یک نگرش و تحلیل متوهمانه و غیرواقع‌بینانه نسبت به سیاست‌های آمریکا در قبال ایران دارد. جمهوری اسلامی ایران در هر ۲ مورد با حسن‌نیت تمام وارد مذاکرات شد. در اولی – برجام – آنها تلاش کردند با فریب و عدم انجام تکالیف‌شان برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کنند و در دومی – مذاکرات غیرمستقیم عمان – نیز با حمله نظامی این هدف را دنبال کردند. بنابراین کاملاً مشخص است رویکرد دولت‌های آمریکا – فارق از حاکمیت جمهوری خواهان یا دموکرات‌ها – در قبال ایران، یک رویکرد غیرصادقانه و برساخته زورگویی و عدم اعتنا به اصل و ماهیت مذاکره است. این واقعیت و برآوردهای جامعه ایرانی را به انحراف بکشاند. آنها پیش از این مدعی بودند با تکیه بر گزاره‌هایی مانند تنش‌زدایی، اعتمادسازی، رفع نگرانی‌های طرف آمریکایی و هضم در هنجارهای نظم آمریکایی می‌توان نسبت به لغو تحریم‌ها و بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی امیدوار بود.

حالا پس از جنگ نیز مدعی‌اند با این نسخه می‌توان مانع شعله‌ورتر شدن جنگ شد. جالب اینکه در هر ۲ مورد، اینها خواستار تضعیف یا از بین بردن مولفه‌های بازدارندگی ایران هستند. یک بار با نقد سیاست‌های منطقه‌ای و منکوب کردن جبهه مقاومت و حالا با نقد سیاست ابهام هسته‌ای و افزایش هزینه‌های جنگ برای آمریکا و رژیم صهیونیستی.

نکته تاسف‌بار این است که آنها اکنون در شرایط جنگی خواستار جلوگیری از اقدامات بازدارنده شده‌اند. به عبارتی در شرایط جنگی که طرفین نتیجه جنگ را وابسته به توان نظامی و اقدامات بازدارنده می‌بینند، جبهه اصلاحات باز هم نسخه قدیمی و تکراری خود یعنی عقب‌نشینی از مولفه‌های قدرت دفاعی و بازدارندگی را از جیب درآورده است.

یعنی در شرایط جنگی نیز جبهه اصلاحات معتقد است باید از مولفه‌های اقتدار و بازدارندگی کشور عقب‌نشینی کرد. غافل از اینکه این بار، حتی بیان این ایده‌ها، از آنجا که حامل پیام ضعف و تزلزل است، نه‌تنها مانع ادامه جنگ نمی‌شود، بلکه طرف مقابل را برای از سرگیری جنگ و پیگیری نقشه‌های خطرناک خود ترغیب می‌کند.

در واقع نقطه کانونی نقد این رفتار جبهه اصلاحات نیز همین‌جا یعنی صدور پیام ضعف و عقب‌نشینی یا به عبارت دقیق‌تر پیام تسلیم است.

اصلاح‌طلبان تلاش می‌کنند این پیام ضعف را یک‌بار دیگر در قالب دوگانه‌سازی‌های کاذب «مذاکره/ عدم مذاکره» با جلب نظر بخشی از افکار عمومی جا بیندازند؛ در حالی که اصل مذاکره محل مناقشه



«وطن امروز» گزارش می‌دهد: نقدی بر بیانیه اخیر جبهه اصلاحات که دوباره یک ایده منقضی شکست‌خورده و هزینه‌ساز را برای کشور تجویز کرده است

نسخه باطله

نیست. کما اینکه پیش از این نیز در ۲ دهه گذشته، اصل مذاکره محل مناقشه و اختلاف نبوده است. نقطه اختلاف، نوع مذاکره و قواعد مربوط به مذاکره است. دست‌کم اکنون پس از جنگ ۱۲ روزه تحمیلی رژیم صهیونیستی و آمریکا، این واقعیت عیان شده است که از نظر آمریکایی‌ها، مذاکره بخشی از جنگ است و اصل، قدرت نظامی و توان بازدارندگی، اصلی‌ترین مولفه‌های موثر بر مناسبات و تقابل با ایران است. آمریکایی‌ها در همین فقره اخیر نشان دادند تصور می‌کنند با به رخ کشیدن قدرت نظامی خود می‌توانند پای میز مذاکره، امتیازات لازم را بگیرند. قطعاً در این طرف میز مذاکره یعنی در ایران نیز باید همین قاعده لحاظ شود. به عبارتی ارتقای توان دفاعی، به تصویر کشیدن قدرت مقابله و ایجاد هزینه برای طرف آمریکایی در صورت ادامه جنگ، همچنین داشتن اهرم‌ها و ابزارهای بازدارندگی مانند آنچه مجلس تحت عنوان تعلیق همکاری با آژانس تصویب کرد، مولفه‌هایی است که ایران با اتکا به آنها می‌تواند ایده آمریکایی‌ها را در پشت میز مذاکره خشتی کند.

به عبارتی اگر قرار باشد به میز مذاکره امیدوار باشیم، باید طرف مقابل به این نتیجه برسد که اهرم او یعنی از سرگیری جنگ و حمله مجدد به ایران، فاقد اثرگذاری است و از سرگیری جنگ، نه‌تنها منجر به تحقق اهداف قاره‌پیما؛ همچنین حمله به پایگاه آمریکایی‌العید در قطر، طرف‌های آمریکایی و صهیونیست را به این نتیجه رساند ادامه جنگ به سود آنها نیست و از همین رو هم نتانیاهو و هم ترامپ درخواست آتش‌بس دادند. اقدام دقیق و محاسبه‌شده ایران در تغییر محاسبه زمان آتش‌بس و حملات بی‌سابقه موشکی به سرزمین اشغالی نیز دقیقاً در همین راستا انجام شد تا آمریکا و رژیم در پایبند با وجود حملات گسترده و مکرر آنها، ایران نه‌تنها نتوانسته قدرت آفندی خود را حفظ کند، بلکه توان تشدید حملات موشکی خود به سراسر سرزمین اشغالی را نیز داراست.

به هر حال، مهم‌ترین واقعیت در شرایط فعلی این است که در پایینم بخشی از جنگ است و کارت‌های مربوط به قدرت نظامی و بازدارندگی جزو لوازم و قواعد این مذاکره است. مذاکره در واقع ادامه جنگ از طریق گفت‌وگو است. مناسفانه جبهه اصلاحات ظاهراً این اصل مهم و البته بدیهی را درک نکرده یا در این باره دچار تغافل شده است. آنها همچنان که طی ۲ دهه اخیر فکر کرده‌اند، معتقدند مذاکره جایی است که باید از طریق اقدامات اعتمادساز و با رفع نگرانی‌های آمریکا، رضایت ترامپ را جلب کرد. در شرایط فعلی، دقیق‌ترین تعبیر انکاره جبهه اصلاحات، تسلیم شدن است. همان چیزی که ترامپ در روزهای ابتدایی جنگ خواسته بود اما در روزهای پایانی جنگ در پی تشدید حملات ایران؛ نیز آشکار شدن اراده ایران برای پاسخ دادن به حملات آمریکا، از آن صرف نظر کرد.

به هر حال، همان گونه که گفته شد، مساله اصلی و محل اختلاف، نه انجام مذاکره، بلکه رویکردهای مذاکراتی و رعایت قواعد و الزامات مربوط به مذاکره است. بیانیه‌های اخیر جبهه اصلاحات نشان داد مناسفانه با وجود حمله نظامی به ایران، آنها همچنان بر عدم درک واقعیات مربوط به جنگ و الزامات مربوط به تقویت بنیه دفاعی و ارتقای توان بازدارندگی، پافشاری می‌کنند و با عبرت نگرفتن از این جنگ، همچنان همان نسخه عقب‌نشینی از مولفه‌های سیاسی و اقتصادی مانع و خلیی در این مسیر وارد نخواهد کرد.

آنچه جبهه اصلاحات و سایر گروه‌ها و طیف‌هایی هم‌نظر با آنها انجام داده و می‌دهند، صرفاً به عنوان مصادیقی از کج‌فهمی، وادادگی و تسلیم در برابر تجاوز به خاک این سرزمین، در حافظه تاریخی ملت ایران ثبت خواهد شد.